

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

یونس نگاه- کابل

۰۸ جون ۲۰۲۱



یونس نگاه

شریکان جرم کشتار

(۳)

در ماه جنوری ۱۹۴۲، اوگن هایدريش، یکی از برجسته‌ترین چهره‌های المان نازی، رییس امنیت رایش که هتلر او را "مردی با قلب آهنین" می‌خواند، گروهی از معینان وزارت‌خانه‌ها و کادرهای برجسته دولتی را در ویلایی واقع در حومه برلین دعوت کرد تا "رامحل نهائی برای مسأله یهودیان" را که کشتار سیستماتیک بود، برنامه‌ریزی کنند. هایدريش نگران بود که مبادا در جلب همکاری فعال معینان و کارشناسان حقوقی و غیرحقوقی وزارت‌خانه‌ها که "اغلب حتی عضو حزب نازی نبودند" با مشکل مواجه شود. اما خلاف انتظار او، بیروکرات‌های غیرحزبی بسیار عادی و بدون واکنش در بحث‌های حقوقی و فنی "برنامه" سهم گرفتند تا تصمیم گرفته شود که مثلاً افراد نیمیهودی را بکشند یا عقیم کنند؟ حقوق‌دانان و مسئولان تحصیل‌کرده راه‌های حلی را برای کشتن راحت‌تر و آسان‌تر یازده میلیون یهودی به بحث گرفتند. جلسه حدود یکونیم ساعت طول کشید و همه به توافق رسیدند. "بعد از آن با مشروب از حاضران پذیرائی شد" و همگی نان چاشت را نوش جان کرده پی کار خود رفتند.

می‌گویند "طبقه ممتاز ادارات دولتی... برسر افتخار جلوداری در این اقدامات خونبار باهم رقابت می‌کردند و می‌جنگیدند." آنان خود را ملزم به انجام وظیفه قانونی می‌دانستند. حقوق‌دانان برای سهولت کار، قوانینی را تهیه می‌کردند، از جمله قانون سلب تابعیت قربانیان. در افغانستان نیز وقتی پروژه و حمایت دولتی-خارجی وجود داشته باشد، عالمان دین برای پیدا کردن تفسیر دینی کشتار باهم رقابت می‌کنند و بمگذاران، انتحاری‌ها و مدیران بسیاری برای پیروی از آن دساتیر دینی باهم رقابت می‌نمایند. حتی خود قربانیان ممکن است در تطبیق سهل کشتار همکاری کنند. "وقتی قطار پر از یهودی، به یکی از مراکز کشتار می‌رسید، قوی‌ترین افراد برای کار انتخاب می‌شدند، اغلب‌شان دستگاه کشتار را به کار می‌انداختند، و دیگران فوراً کشته می‌شدند."

"جای هیچ تردیدی نیست که بدون همکاری قربانیان، به‌سختی ممکن بود چند هزار نفر که اغلب‌شان هم پشت‌میزنشین بودند، بتوانند صدها هزار نفر دیگر را تصفیه کنند". مردم افغانستان از اقوام، مناطق و اقشار مختلف قربانی جنگ‌اند و تلفات وحشت‌ناک را هر روزه متحمل می‌شوند. بدون همکاری خود این قربانیان آیا طالبان قادر به کشتن این همه انسان خواهند بود؟ کسانی با سکوت، تعدادی با انکار، عده‌ای با همدستی تروریسم را یاری می‌رسانند. ما را طالبان و بادران‌شان مثل نازی‌ها با یک قطار به کشتارگاه می‌برند ولی در کشتارگاه برای سهولت کار به دسته‌ها تقسیم می‌کنند تا کار تصفیه آسان شود. کسانی از ما در راه‌اندازی دستگاه کشتار استخدام می‌شوند.

کشتار نیز به کسب‌وکار تبدیل می‌شود. از میان قربانیان کسانی پیدا می‌شوند که هنگام نسل‌کشی و کشتار جمعی کاروبار کنند. هانا آرنت نوشته است: "در امستردام، وارسا، برلین و بوداپست می‌شد به مقامات یهودی امید بست که فهرست اشخاص {قربانی} و اموال آنان را گردآوری کنند، از اخراجی‌ها پول بگیرند تا مخارج اخراج و کشتارشان تسویه شود، حساب اپارتمان‌های خالی را داشته باشند، برای بازداشت یهودیان و سوار کردن آنان به قطار نیروی کمکی پولیس فراهم کنند... فروش بازوبند {مخصوص یهودی‌ها} به یک کسب‌وکار رایج تبدیل می‌شد؛ از بازوبندهای معمولی پارچه‌ای گرفته تا بازوبندهای شیک پلاستیکی و قابل شست‌وشو."

احتمالاً فروش معلومات به تروریستان، گرفتن حق‌الزحمه و کرایه انتقال مواد انفجاری، جابه جایی بم و استتار بم‌گذار در کابل کاروبار پر رونقی است. از میان همین مردم جنگ‌زده و قربانیان تروریسم کسانی پول حج و نان اولادشان را از مدرک خوش‌خدمتی و همکاری با تروریستان پیدا می‌کنند.

هانا آرنت در گزارشش می‌نویسد که عمل قتل یهودیان در مراکز کشتار معمولاً به دست کماندوهای یهودی انجام می‌شد... در اتاق‌های گاز و کوره‌های مرده‌سوزی کار می‌کردند، دندان طلای جسد‌ها را می‌کشیدند و مویشان را می‌چیدند، قبر حفر می‌کردند و بعد دوباره آن‌ها را پر می‌کردند تا رد پای کشتار جمعی را محو کنند. تکنیسین‌های یهودی اتاق‌های گاز را ساخته بودند و حتی جلاد هم یهودی بود.

در افغانستان نیز جنایت‌ها همین‌گونه اجراء می‌شوند. مأموران پاکستان از راولپندی یا پشاور به دشت‌برچی نمی‌آیند، بلکه خود افغان‌ها {قربانیان} تکنیسین بم‌های بشکته‌ئی و ساعتی‌اند، جلادان هموطنان و هم‌دردان‌شان‌اند و از خون همسایه و همشهری خود امرار معاش می‌کنند.

برای رهائی ازین وضعیت باید پروژه‌ها را هدف قرار داد. تا وقتی پروژه باشد، مجری از میان خود مردم پیدا خواهد شد. این مجریان نه بیگانه‌اند، نه فوق‌العاده و نه عجیب و غریب. مثل خود ما و از میان ما می‌باشند. نماز می‌خوانند، برای اصلاح موی خود به سلمانی می‌روند، برای برخی از قربانیان تسلیت می‌نویسند، کودکان خود را دوست دارند و همسران‌شان را می‌بوسند.

(منبع این نوشته فصل هفتم کتاب آیشمن در اورشلیم است.)